

## نقش قدرت نرم در گسترش بیداری اسلامی خاورمیانه<sup>۱</sup>

ابراهیم متقی<sup>۲</sup> و افسانه رشاد<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۲۰

### چکیده

قدرت نرم زیرساخت‌های لازم برای تولید امنیت ملی را فراهم می‌سازد. شکل‌گیری تحولات منطقه‌ای خاورمیانه در چارچوب جنبش بیداری اسلامی و هویت‌گرایی تابعی از مؤلفه‌های قدرت نرم بازیگران تأثیرگذار در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. بدون تردید، تحولات خاورمیانه تحت تأثیر قالب‌های ادراکی، تحلیلی و گفتگویی متنوعی می‌باشد. این مقاله بر اساس گفتار هویت‌گرایی اسلامی شکل گرفته است؛ گفتگویی که مبتنی بر رهیافت‌های هنجارگرا در نگرش سازه‌انگاری می‌باشد. بنابراین می‌تواند عامل مؤثری در گسترش انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه محسوب شود. نظریه‌های هنجارگرا در شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی بر سازه‌های گفتگویی تأکید می‌کنند. سازه‌های گفتگویی به‌گونه تدریجی شکل گرفته و بر اساس تراکم و انباشت ناشی از تجارب سایر کشورها خواهد بود. گسترش هویت مقاومت، نمادی از قدرت نرم برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌های منطقه‌ای در بهار عربی محسوب می‌شود.

**واژگان کلیدی:** قدرت نرم، هویت‌گرایی اسلامی، امنیت منطقه‌ای، جنبش‌های اجتماعی.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکترای روابط بین‌الملل، سرکار خانم افسانه رشاد با عنوان «کارکرد قدرت نرم و

تأثیر آن بر فرایند سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» است.

۲. استاد دانشگاه تهران.

۳. دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، گروه روابط بین‌الملل، تهران.

## ۱. کلیات

از آنجا که تحولات اجتماعی در محیط همجوار با تأخیر شکل می‌گیرد، از این رو برخی از نظریه‌پردازان، موضوع انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه را بر اساس هنجارهای انقلاب ایران تحلیل می‌نمایند. ادراک تحولات سیاسی خاورمیانه بدون توجه به قالب‌های هنجاری شهروندان کشورهای تونس، مصر، لیبی، عربستان، بحرین و یمن امکان‌پذیر نخواهد بود. جنبش‌های اسلام‌گرا از دهه ۱۹۷۰ ظهور یافتند. انقلاب اسلامی ایران توانست گام جدیدی در ارتباط با گسترش موج انقلاب‌های اجتماعی در چارچوب گفتمان اسلامی به وجود آورد. این امر آثار خود را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به جا گذاشت. شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی بدون توجه به قالب‌های هنجاری حاصل نخواهد شد. سازه‌انگاران بر این اعتقادند که هنجارها، شکل‌دهنده قواعد هستند. از سوی دیگر هنجارها می‌توانند ایجادکننده و یا برهم‌زننده نهادها و ساخت‌ها باشد. چنین فرایندی از ژانویه ۲۰۱۱ در جهان عرب شکل گرفته است.

### ۱-۱. طرح مسئله

یکی از شاخص‌های قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بهره‌گیری از قدرت نرم دانست. قدرت نرم، زیرساخت‌های لازم را برای تولید امنیت نرم به وجود می‌آورد. این الگو، بیشترین تهدیدهای امنیتی را برای جهان غرب ایجاد خواهد کرد؛ زیرا ماهیت کم‌شدت داشته، اما از گستره فراگیری برخوردار می‌باشد. به هر میزان که قدرت‌سازی، ماهیت مرحله‌ای و کم‌شدت بیشتری داشته باشد، طبیعی است که نتایج تأثیرگذار فراگیرتری را به وجود خواهد آورد (افتخاری، ۱۳۸۷: ۵۶).

این رویکرد در نگرش امنیتی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در ارتباط با صدور انقلاب مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. آنچه در بهار ۲۰۱۱ با عنوان جنبش اجتماعی خاورمیانه شکل گرفت را نمی‌توان بی‌ارتباط با رهیافت‌ها و قالب‌های گفتمانی دانست

که زیرساخت‌های آن مربوط به قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در حوزه خاورمیانه است. در این مقاله تلاش می‌شود تا رابطه بین انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه در چارچوب بیداری اسلامی را با شاخص‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران که ماهیت هنجاری دارد، مورد بررسی قرار گیرد.

## ۱-۲. اهمیت موضوع

مؤلفه‌هایی مانند قدرت نرم به عنوان بخش اجتناب‌ناپذیر از فرایند امنیت‌سازی تمامی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان بر این امر تأکید داشت که امنیت‌سازی برای کشورهای انقلابی کار دشوار، پرمخاطره و پرهزینه‌ای خواهد بود. زمانی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، شاهد ظهور نشانه‌های مختلفی از تهدیدهای امنیت ملی بوده‌ایم. برای مقابله با چنین شرایطی، کشورها نیازمند شکل جدیدی از گفتمان امنیتی بوده تا بتوانند با تهدیدهای فراروی خود مقابله نمایند.

## ۱-۳. پرسش تحقیق

شاخص‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری در محیط همجوار انقلاب‌های اجتماعی جهان عرب به جا گذاشته است؟

## ۱-۴. فرضیه تحقیق

زمانی که تهدیدها ماهیت خوشه‌ای و متنوع داشته باشد، در آن شرایط، گفتمان امنیت ملی ایران از یکسو معطوف به اقدام‌های ناهمگون در برابر بازیگران تهدیدکننده بوده و از سوی دیگر باید آن را براساس قالب‌های هویتی انقلاب ایران مورد توجه قرار داد. به این ترتیب، الگوی تحلیلی - مفهومی این مقاله براساس پیوند شاخص‌های

قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با الگوی عدم تقارن فرهنگ محور تبیین گردیده است. به این ترتیب، می‌توان فرضیه مقاله را بر اساس نقش الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار داد. در چنین شرایطی می‌توان تأکید داشت که الهام‌بخشی انقلاب اسلامی، نماد قدرت نرم ایران محسوب می‌شود. از سوی دیگر جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه نیز در قالب مؤلفه‌های مبتنی بر الهام‌بخشی ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران قابل تحلیل می‌باشد. بر این اساس، فرضیه مقاله بر این موضوع تأکید دارد که گفتمان انقلاب اسلامی در فرایند زمانی به محیط همجوار منتقل گردیده و در شرایطی که محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از آمادگی لازم برخوردار باشد، به جنبش اجتماعی خاورمیانه تبدیل شده است.

#### ۵-۱. سازماندهی تحقیق

مطالب این مقاله بر اساس رهیافت انتقال مفهومی - ادراکی و نظریه «پخش» آنتونی گیدنز در چارچوب بخش‌هایی مانند نشانه‌های قدرت نرم در جنبش‌های اجتماعی، نشانه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای، تأثیر مؤلفه‌های گفتمانی قدرت نرم ایران در جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه، فرایند تحول در جنبش اجتماعی کشورهای خاورمیانه، روش‌های مورد استفاده جنبش اجتماعی مردم خاورمیانه، تنظیم شده است.

#### ۲. نشانه‌های قدرت نرم در جنبش‌های اجتماعی

قدرت نرم، واژه‌ای است که در نظریه روابط بین‌الملل به منظور توصیف قابلیت یک مجموعه سیاسی مانند دولت برای نفوذ غیرمستقیم بر رفتار یا علائق سایر مجموعه‌های سیاسی از طریق ابزارهای فرهنگی یا ایدئولوژیکی به کار می‌رود. نظریه پرداز قدرت نرم، جوزف نای است. «نای» قدرت نرم را به عنوان بخش مهمی از منابع قدرت ملی

آمریکا تلقی می‌کند و بر ضرورت بهره‌گیری از آن در سیاست خارجی آمریکا اصرار دارد. او نظریه خود را در این زمینه در سال ۱۹۹۰ در کتابی با عنوان «ماهیت متغیر قدرت آمریکا» مطرح کرد و در آثار متعددی با شرح و تفسیر بیشتری مورد پردازش قرار داد (Nye, 2004: 50).

مفاهیم قدرت سخت و نرم می‌تواند به عنوان دو قطب از یک زنجیره قدرت مورد توجه قرار گیرد. آنها همچنین بر وجود ایده‌ها، فعل و انفعال‌ها و نهادهای متفاوت برای سیاست خارجی در حوزه‌های سیاست، امنیت و اقتصاد دلالت دارند. راهبرد معطوف به قدرت سخت به لحاظ آرمانی در راستای پیشبرد منافع ملی بر «مداخله نظامی»، «دیپلماسی قهری» و «تحریم‌های اقتصادی» تمرکز کرده‌اند که به اتخاذ سیاست‌های تقابلی با کشورهای همسایه منجر می‌شوند.

براساس معیارهای رفتاری، قدرت نرم، قدرت جذب کردن است و منابع آن نیز مقوله‌هایی هستند که چنین جاذبه‌هایی را ایجاد می‌کنند. با این حال، قدرت جذب کردن نمی‌تواند بدون توانایی نفوذ تحقق یابد و امکان‌پذیر گردد. بنابراین الهام‌بخشی ایدئولوژیک می‌تواند یکی از نشانه‌های قدرت نرم ایران در حوزه‌های ژئوپلیتیک همجوار محسوب شود.

در مقابل، راهبردهای معطوف به قدرت نرم در راستای نیل به راه‌حل‌های مشترک بر ارزش‌های سیاسی مشترک، ابزارهای مسالمت‌آمیز جهت مدیریت مناقشه‌ها و همکاری اقتصادی تأکید دارند. قدرت نرم بر مبنای توانایی شکل دادن به ترجیح‌ها و اولویت‌ها، مقوله‌های نامحسوس و ناملموس مانند جاذبه‌های شخصیتی، فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع و اخلاقی تلقی می‌گردند، مرتبط است (عسگری، ۱۳۸۴: ۳۴).

قدرت نرم در عصر اطلاعات از ویژگی مهم دیگری نیز برخوردار است، به این معنا که محصولی اجتماعی و اقتصادی است و فقط نتیجه عملکرد رسمی دولت نمی‌باشد.

به عبارت دیگر، فعالان فرهنگی می‌توانند آثار مثبت یا منفی بر فعالیت دولت جهت نیل به هدف‌های خود بر جای گذارند. نتیجه آنکه قدرت نرم تنها بر اقدام‌های دولتی و حکومتی مبتنی نیست (کلگ، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

مفهوم اساسی قدرت نرم، چیزی بیش از صرف توانایی نفوذ بر دیگران است؛ بلکه توانایی جذب دیگران به گونه‌ای که به آنچه می‌خواهید، بدون ضرورت کاربرد قدرت سخت برسید. قدرت نرم توانایی یک بازیگر که البته همیشه یک کشور نیست، برای اعمال نفوذ روی دیگران از طریق قانع ساختن آنهاست و در این مسیر، الزامی وجود ندارد که از تهدید یا زور استفاده شود.

قدرت نرم بر مردم نفوذ پیدا می‌کند ولی این کار را از طریق جذب آنها و نه اعمال زور انجام می‌دهد. قدرت نرم می‌تواند شامل فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و عقاید نیز باشد، اما در قدرت سخت از ابزارهای مستقیم قهریه که با اعمال زور و تهدید همراه است، استفاده می‌شود (پوراحمدی، ۱۳۸۹: ۵۲).

با تأمل در تعاریفی که تاکنون از قدرت نرم ارائه شده و نیز درک صحیح از تفاوت ماهیتی قدرت سخت و نرم می‌توان به تمایز آن دو پی برد. ماهیت قدرت سخت، ساخت سلسله مراتبی مبتنی بر آمریت است، اما ماهیت قدرت نرم، ساخت اقناعی مبتنی بر ارتباط متقابل است. در بررسی شاخص‌های قدرت به طور کلی و قدرت نرم به طور خاص، می‌توان بین مؤلفه‌های مادی و معنوی تفکیک و تمایز قائل شد.

موضوع‌هایی مانند ایدئولوژی، رهبری، روحیه ملی، مشروعیت سیاسی، فرهنگ، نفوذ جهانی، ارزش‌ها، نوع حکومت، نوع ارتباط حکومت، استعدادها، علمی، اخلاق اجتماعی، اطلاعات و آگاهی‌ها، خود رهبری و روحیه ملی در زمره نشانه‌های قدرت نرم کشورها در رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. افزون بر این، برخی عوامل سیاسی از جمله ثبات سیاسی، نوع رژیم، اعتبار ملی و رهبری از مؤلفه‌های اصلی قدرت نرم به شمار می‌آیند (ترابی، ۱۳۸۹: ۳۷).

در بررسی شاخص‌های قدرت نرم از منظری دیگر می‌توان به ارکان قدرت نرم توجه داشت. در این فرایند دست‌کم سه رکن اصلی و مهم برای آن قابل شناسایی است:

(۱) باورها و ارزش‌ها: باورها عبارتند از ایمان و اعتقادی که نسبت به وجهی از واقعیت وجود دارد که آن حقیقتی آزموده شده و دانسته تلقی می‌گردد. افراد براساس باورهای خود، ترجیحاتشان را متناسب با ارزش‌های خویش، نظم و نظام می‌بخشند. ایستارها که از ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای اجتماعی و از بسترهای ویژه تاریخی، اجتماعی، اقلیمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ناشی می‌شوند، جوهره قدرت نرم را تشکیل می‌دهند.

(۲) اعتماد: اعتماد که جانمایه سرمایه اجتماعی است، یکی دیگر از ارکان قدرت را تشکیل می‌دهد. اعتماد اجتماعی بر انتظارات، تعهدات اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی دلالت دارد، که افراد به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعشان دارند. اعتماد یک عمل دوطرفه است و محققان آن را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. اول «اعتماد عمومی» که ناظر به کلیت جامعه است. اعتماد عمومی آمادگی بالقوه شهروندان برای همکاری با یکدیگر و نیز آمادگی آنها را برای وارد شدن در کوشش‌های مدنی را نشان می‌دهد. دوم «اعتماد دانش‌پایه» که می‌تواند در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد و مبنای آن دانش است؛ و سوم: «اعتماد ویژه» که به وجود اعتماد بین عده قلیلی از افراد اشاره دارد.

(۳) اعتبار: ضلع دیگر قدرت نرم، اعتبار است. اعتبار همواره مدنظر قدرت‌ها بوده است و از این‌رو اندیشمندان روابط بین‌الملل آن را به عنوان یک منبع مستقل قدرت به شمار می‌آورند. البته اعتبار ناشی از عوامل مختلفی از جمله حسن انجام وظایف و کارآمدی و ... است. نای در این خصوص می‌گوید: اعتبار یک منشأ تعیین‌کننده و یک رکن با اهمیت قدرت نرم محسوب می‌شود. از نظر وی، شهرت یا اعتبار اهمیت بیشتری حتی نسبت به گذشته پیدا کرده است. مبارزات سیاسی بر سر ایجاد و از بین

بردن اعتبار رخ می‌دهند. دولت‌ها نه تنها با دیگر دولت‌ها بر سر اعتبار به رقابت می‌پردازند، بلکه این کار را با بهره‌گیری از گستره وسیعی از بدیل‌های مختلف شامل رسانه‌های خبری، شرکت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های بین‌المللی و مجامع علمی انجام می‌دهند.

### ۳. نشانه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای

به طور کلی واقعیت‌های سیاست بین‌الملل از دوران باستان حکایت از آن دارد که به موازات نبردهای محلی، ملی و منطقه‌ای که به وسیله ابزارهای جنگی انجام شده است، جلوه‌هایی از قدرت نرم و جنگ نرم نیز وجود داشته است. در این ارتباط، سان‌تزو، اولین نظریه‌پرداز قدرت نرم، آرا و اندیشه‌های خود را ۴۰۰ سال پیش از میلاد ارائه کرد. در عصر موجود نیز نظریه‌پردازانی مانند جوزف نای، ارگیولا، کمپبل، کوپر و ریچارد هاس تلاش نمودند تا مبانی رفتار راهبردی کشورها را بر اساس میزان تأثیرگذاری غیرمحسوس آنها، مورد ارزیابی قرار دهند.

«حکام کشورهای خلیج فارس از جذابیت زبان و الگوی انقلابی ایران بیمناک بودند. در عراق جایی که شیعیان حدود ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند... امام خمینی در مقابله با حکومت‌های اقتدارگرا، صدام حسین را به کفر متهم نمود و مردم عراق را برای سرنگون کردن حکومت وی فراخواند. صدام حسین نیز با تشویق سایر اعراب حوزه خلیج فارس به ایران حمله نمود... امام خمینی از حکومت عربستان و سایر کشورهای خلیج فارس انتقاد کرد. به این دلیل که حکومت آنها پادشاهی و غیراسلامی بود و هم به دلیل روابط اقتصادی و نظامی این کشورها با آمریکا، که با تعبیر اسلام آمریکایی از آن یاد می‌شد.» (اسپوزیتو، ۱۳۸۶: ۵۰).

به این ترتیب، یکی از شاخص‌های قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بهره‌گیری از قدرت نرم دانست. قدرت نرم زیرساخت‌های لازم برای تولید امنیت نرم



را به وجود می‌آورد. این الگو، بیشترین تهدیدهای امنیتی برای جهان غرب را ایجاد خواهد کرد؛ زیرا ماهیت کم شدت داشته، اما از گستره فراگیری برخوردار می‌باشد. به هر میزان که قدرت‌سازی ماهیت مرحله‌ای و کم شدت بیشتری داشته باشد، طبیعی است که نتایج تأثیرگذار فراگیرتری را به وجود خواهد آورد.

از آنجا که تهدیدهای امنیت ملی ایران متنوع و چندجانبه بوده است، گفتمان امنیت ملی باید براساس شاخص‌هایی سازماندهی شود که ماهیت نرم‌افزاری داشته باشند و براساس قالب‌های هویتی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران سازماندهی شود. در این مقاله تلاش می‌شود تا از رهیافت سازه‌نگاران برای تبیین چگونگی مقابله با تهدیدها و همچنین گفتمان‌سازی امنیت ملی استفاده شود. چنین رهیافتی می‌تواند زمینه‌های لازم برای بهره‌گیری از گفتمان قدرت نرم برای خنثی‌سازی و مقابله با تهدیدها را به وجود آورد. هرگونه قدرت نرم می‌تواند جلوه‌هایی از امنیت‌سازی در گستره فراگیر را به وجود آورد. بر اساس چنین ادراکی است که به موازات تولید قدرت نرم، زمینه‌های شکل‌گیری تهدیدهای امنیتی نیز برای تمامی کشورها اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، هرگاه فرایندی شکل گیرد که مبتنی بر جلوه‌هایی از قدرت نرم بازیگران باشد، امکان ظهور تهدیدهای متقابل و متوازن نیز وجود خواهد داشت. به این ترتیب، باید بین مؤلفه‌هایی مانند قدرت نرم و تهدیدهای فراروی تمامی کشورها جلوه‌هایی از توازن مفهومی و کارکردی وجود داشته باشد. در این ارتباط، تهدیدهایی نیز در برابر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران شکل می‌گیرد.

نشانه‌های تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در اقدام‌های مربوط به گروه‌های ضدساختاری (ضدانقلاب داخلی)، کشورهای معارض منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ دانست. گفتنی است که براساس شاخص‌های تهدید خوشه‌ای، سطوح مختلف تهدید در مقابله با شکل‌بندی‌های ساختاری جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده و در نتیجه، زمینه‌های لازم برای تولید گفتمان امنیت ملی براساس

شاخص‌های نرم‌افزاری را فراهم نموده است. این روند را می‌توان در ارتباط با گروه‌های مختلف تهدیدکننده مورد توجه قرار داد. گفتمان قدرت نرم برای امنیت‌سازی را می‌توان در مقاطع مختلف به ویژه در زمان مقابله با تهدیدهای شکل گرفته از سوی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار داد (افتخاری، ۱۳۸۷: ۵۶).

هر نشانه‌ای از قدرت نرم باید دارای انعکاس اجتماعی، سیاسی و منطقه‌ای باشد. به طور کلی باید نشانه‌هایی را مورد توجه قرار داد که بر اساس قالب‌های گفتمانی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و آثار خود را می‌تواند در محیط منطقه‌ای منعکس سازد. هر نشانه قدرت نرم را باید در زیرساخت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک انقلاب ایران مورد بررسی قرار داد؛ نشانه‌هایی که می‌توانند آثار و پیامد خود را در سایر تحولات منطقه‌ای به ویژه جنبش‌های اجتماعی منعکس سازند. اصلی‌ترین شاخص‌های مربوط به قدرت نرم ایران که از قابلیت لازم برای تأثیرگذاری در انقلاب‌های اجتماعی بهار ۲۰۱۱ خاورمیانه برخوردار بوده است را می‌توان به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

### ۱-۳. انسجام هویتی در خاورمیانه

هر ایدئولوژی باید از قابلیت لازم برای تعمیم قالب‌های گفتمانی و هنجاری برخوردار باشد. بنابراین اولین نشانه ایدئولوژیک و گفتمانی انقلاب ایران را می‌توان در ارتباط با رویکرد انسجام‌گرای آن مورد توجه قرار داد. زمانی که قالب‌های ایدئولوژیک از انسجام برخوردار باشد، در آن شرایط زمینه برای گسترش همبستگی مفهومی در گروه‌های اجتماعی همجوار به وجود می‌آید. بنابراین باید انسجام هویتی را اولین نشانه قدرت نرم ایران در محیط خاورمیانه دانست (Aghaie, 2001: 25).

مقابله با تهدیدها در فضای نامتقارن، نیازمند انسجام ایدئولوژیک- هویتی است. این امر، به منزله آن است که اندیشه سیاسی، زیربنای قدرت مقاومت محسوب می‌شود. مقاومت در عصر فرانوگرا، بازتاب قدرت ملی تلقی می‌گردد، بنابراین امنیت‌سازی در

شرایطی ایجاد می‌شود که اندیشه و کنش مقاومت در فرایند مقابله با تهدیدها شکل گیرد. تحقق این امر از راه بازتولید هویت، فرهنگ مقاومت، اندیشه مقاومت، احیاگرایی اسلامی و عدالت‌گرایی ایدئولوژیک حاصل می‌شود. هر یک از مصادیق یاد شده می‌تواند زیرساخت‌های اندیشه و کنش مقاومت برای امنیت‌سازی در ایران را تحقق بخشد.

### ۲-۳. بازتولید اندیشه مقاومت در خاورمیانه

خاورمیانه در زمره مناطق محسوب می‌شود که دارای فراز و نشیب‌های تاریخی گسترده‌ای است. این امر تحت تأثیر مؤلفه‌های هویتی درون‌منطقه‌ای و همچنین نقش مداخله‌گر بازیگران فراملی در فضای سیاست داخلی و خارجی این منطقه می‌باشد. زمانی که قدرت‌های بزرگ نقش نیروی مداخله‌گر را پیدا می‌کنند، در آن شرایط، زمینه برای رویارویی نیروهای اجتماعی فراهم می‌شود. اندیشه مقاومت، بازتاب انقلاب اسلامی ایران محسوب شده که توانست در مقابله با نقش مداخله‌گر قدرت‌های بزرگ، نیروهای سیاسی و اجتماعی منطقه را با یکدیگر منسجم و هماهنگ سازد. انقلاب اسلامی ایران، «اندیشه مقاومت» را در فرهنگ سیاسی ایران برسازی نمود. این امر نشان می‌دهد که همواره جلوه‌هایی از اندیشه و «فرهنگ مقاومت» در ساختار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران وجود داشته است. زمانی که بین ساختار سیاسی و فرهنگ اجتماعی تمایز وجود داشته باشد، در آن شرایط امکان ظهور و عملیاتی شدن نشانه‌های هویتی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست. این امر بیانگر آن است که هرگونه مشروعیت‌سازی ساختاری به عنوان زیربنای کنش مقاومت، نیازمند همبستگی گروه‌های اجتماعی و نظام سیاسی است (Onuf, 1989: 16).

به عبارت دیگر باید بین نشانه‌هایی که سازنده «قواعد تکوینی» می‌باشند، با شاخص‌های ساختاری که تشکیل دهنده «قواعد تنظیمی» هستند، جلوه‌هایی از هماهنگی و همگونی به وجود آید. این روند در دوران پس از انقلاب اسلامی شکل گرفته و

به گونه تدریجی از تحرک، کنش‌گری، ابتکار و نقش‌آفرینی بیشتری در حوزه سیاست بین‌الملل برخوردار گردید. تحقق چنین فرایندی بدون برسازي نشانه‌های زبانی و مفهومی نهفته در فرهنگ سیاسی ایران امکان‌پذیر نخواهد بود.

### ۳-۳. واکنش نسبت به توطئه و تهدیدهای نهفته قدرت‌های بزرگ

در ذهنیت و ادراک ایرانیان همواره این موضوع وجود داشته است که جلوه‌هایی از تهدید نهفته و توطئه علیه ساختار سیاسی و اجتماعی ایران توسط قدرت‌های بزرگ وجود داشته است. این ادراک، در حوزه تحلیل گروه‌های اجتماعی نسبت به یکدیگر نیز قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که «احساس تهدید» بخشی از واقعیت ذهنی- ادراکی جامعه ایرانی بوده که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی از عینیت بیشتری برخوردار شده است. افزایش مطالبات گروه‌های سیاسی، تحرک و مشارکت فراینده نیروهای سیاسی و ظهور برخی از تهدیدهای منطقه‌ای- بین‌المللی را می‌توان در زمره عوامل تشدیدکننده چنین نشانه‌هایی دانست (والتون و ویجانیدرا، ۱۳۸۷: ۲۷۰).

در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهای اجتماعی در ایران بر «ادراک معطوف به تهدید» و بهره‌گیری از «نظریه توطئه»<sup>۱</sup> تأکید بیشتری نمودند. واکنش آنان نسبت به جنگ و همچنین احساس درونی جامعه ایرانی در برخورد با قدرت‌های بزرگ در چنین فضای ادراکی- تحلیلی شکل گرفته است. تجربه جامعه ایران از مداخله مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ در موضوع‌های سیاسی و امنیتی ایران نشانه چنین ادراکی محسوب می‌شود. برای مثال، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق، در ذهنیت ایرانیان به عنوان یکی از نشانه‌های تهدید و توطئه دائمی قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود (Kinzer, 2003: 22).

#### ۳-۴. آموزه‌های دینی و احیاگرایی اسلامی در محیط منطقه‌ای

هویت مقاومت، زمانی شکل می‌گیرد که کشورها در وضعیت خیزش سیاسی در برابر شرایط ناعادلانه قرار داشته باشند. نشانه‌های هویت مقاومت در زیرساخت‌های فرهنگ سیاسی ایرانی وجود دارد. انقلاب اسلامی ایران چنین شاخص‌هایی را بازتولید و برسازی نمود. زمانی که تهدیدهای متراکم فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد، جامعه ایرانی در وضعیت واکنش نسبت به شرایط تهدید قرار گرفت. این روند نشانه‌هایی از «احیاگرایی اسلامی» را شکل داد. چنین فرایندی تحت تأثیر جلوه‌هایی از فرهنگ سیاسی ایرانی و ظهور تهدیدهای متنوع قرار داشته است (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲۷۲).

براساس شاخص‌های فرهنگ سیاسی و ایدئولوژیک ایران، هویت مقاومت به وجود آمد. این امر دارای برخی از نمادهای فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک بوده است. هویت مقاومت در شرایط حمله نظامی عراق به جمهوری اسلامی و ظهور تهدیدهای ترکیبی علیه امنیت ملی ایران گسترش بیشتری یافت. بسیاری از تحلیلگران بر این اعتقادند که هویت مقاومت در ایران همواره براساس آموزه‌های دینی و اسطوره‌های ناشی از «نهضت عاشورا» شکل گرفته است (فولر، ۱۳۸۴: ۲۹۱).

این امر نشان می‌دهد که نشانه‌های دینی فرهنگ سیاسی ایران در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران که ماهیت ایدئولوژیک دارد، از کارآمدی و مطلوبیت بیشتری در مقایسه با دوران پیش برخوردار گردیده است. واژه‌هایی که امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی ایران، علیه آمریکا به کار گرفتند، بیانگر آن است که می‌توان تضادهای نهفته در فرهنگ سیاسی و ایدئولوژیک ایران نسبت به قدرت‌های بزرگ را در قالب اندیشه‌های دینی و ساختار انقلابی، برسازی نمود (Bourdieu, 1990: 39).

این فرایند نمی‌تواند مورد توجه همه‌جانبه تحلیلگران و راهبردپردازان آمریکایی قرار گیرد. آنان اغلب مبانی تحلیلی و ادراکی خود را در قالب رهیافت‌های واقع‌گرایی تنظیم می‌کنند. در حالی که نشانه‌های مقاومت فرهنگ سیاسی ایران که در برابر

تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آمده است را می‌توان نمادی از احیاگرایی ایدئولوژیک در چارچوب فرایندی دانست که هویت مقاومت شکل می‌گیرد. جهت‌گیری این هویت در برابر مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا قرار دارد. در این فرایند شاخص‌های فرهنگی - ایدئولوژیک، زمینه‌کنش اجتماعی معطوف به مقاومت در برابر تهدیدها را فراهم می‌سازد. تا زمانی که تهدیدهای متنوع فراروی فضای سیاسی، اجتماعی و ادراکی جامعه ایران وجود داشته باشد، چنین نشانه‌هایی در قالب هویت مقاومت بازتولید می‌گردد (Mashayekhi, 1998: 35).

### ۳-۵. مقابله‌گرایی با مداخله قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه

یکی از شاخص‌های اصلی هویت ایرانی که با نشانه‌های هویت انقلاب اسلامی پیوند خورده را می‌توان در ارتباط با مقابله‌گرایی در برابر مداخله پایان‌ناپذیر قدرت‌های بزرگ دانست. این امر واکنشی نسبت به فضای ناعادلانه سیاسی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. به همین دلیل است که مدیریت نظام جهانی همواره مورد انتقاد قرار گرفته است. رهبران جمهوری اسلامی ایران، نهادهای بین‌المللی را به عنوان ابزار تسلط قدرت‌های بزرگ در محیط منطقه‌ای می‌دانند. به همین دلیل است که با اقدام‌های آنان در فضای گفتمانی و رفتاری مقابله می‌نماید. این نشانه‌ها را می‌توان در ارتباط با برخی از موج‌های تحول سیاسی و اجتماعی در بهار خاورمیانه مورد ملاحظه قرار داد.

به این ترتیب قالب‌های ایدئولوژیک، زمانی در رفتار سیاسی جامعه ایران از اهمیت بیشتری برخوردار شد که جلوه‌هایی از خصومت و رویارویی آمریکا به گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم علیه ایران به کار گرفته شد. دشمنی و خصومت زمینه بازتولید تضادهای سیاسی - ایدئولوژیک ایران و جهان غرب را در قالب آموزه‌های جدید فرهنگ سیاسی

ایران که مبتنی بر قدرت مقاومت بوده را به وجود آورد. فولر در تبیین چنین موضوعی تأکید دارد که:

«بدون داشتن درک دقیق از آنچه به لحاظ فرهنگی و روانشناختی در ایران اتفاق می‌افتد، آمریکایی‌ها برای فهم حرکت بعدی خود از این هم ضعیف‌تر خواهند بود... غرب به ویژه مسحور پدیده آیت‌الله خمینی بوده است. وی به مثابه چهره مهم و غیرمتعارف، نماد تمامی نگرانی‌های عمیق غرب نسبت به اسلام تندرو است. پس از جنگ جهانی دوم، وی بیش از هر رهبر خارجی دیگری در آمریکا «دشمن» قلمداد می‌شد... ماهیت رفتار ایران، دست‌کم در عرصه عمومی، تحت تأثیر رویکرد و نگرش ایشان بوده است که آمریکا را با اصطلاحاتی خصمانه توصیف کرده و درجانی از «شیطنیت» را به آن نسبت داده است» (فولر، ۱۳۷۲: ۷-۶).

زمانی که هویت مقاومت ایرانی در برابر سیاست‌های تهاجمی و اقدام‌های تهدیدکننده آمریکا به وجود می‌آید، بیانگر آن است که گروه‌های اجتماعی و رهبران سیاسی ایران هرگونه تهدیدی علیه امنیت ملی کشور را متوجه سیاست‌های عملی و مواضع سیاسی آمریکا می‌نمایند. براساس چنین ادراک و روحیه‌ای که در نظام اجتماعی و فرهنگ سیاسی ایران وجود دارد، روندهای معکوس در فرایند هویت مقاومت شکل می‌گیرد.

در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی در شرایطی که تهدیدهای مرکب علیه امنیت ملی ایران به وجود آمد، موج‌های ضدآمریکایی در نظام اجتماعی منجر به تشدید هویت مقاومت گردید. این امر نشان می‌دهد که به هر میزان آمریکایی‌ها فشار بیشتری علیه ساختار سیاسی و رهبران ایران اعمال نمایند، موج‌های رفتار واکنشی با حجم بیشتری در برابر سیاست‌های کاربردی آمریکا یا سایر بازیگران به وجود می‌آید (رایت، ۱۳۸۴: ۲۶۲).

در چنین شرایطی، شاخص‌های فرهنگی - هویتی ناشی از ایدئولوژی انقلاب اسلامی بیش از گذشته تحت تأثیر مؤلفه‌های مداخله‌گرایانه آمریکا، بازیگران منطقه‌ای و

کارگزاران داخلی آنان قرار می‌گیرد. این امر نشان می‌دهد که نشانه‌هایی از «هویت مقاومت» و «قدرت مقاومت» که در برابر تهدیدهای مرکب علیه امنیت ملی ایران شکل گرفته بود، عینیت می‌یابد. به این ترتیب، بازتولید قدرت ملی در شرایطی انجام می‌گیرد که تهدیدهایی علیه امنیت ملی وجود داشته باشد، و اینکه مؤلفه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک برای مقابله با چنین تهدیدهایی بسیج شود.

### ۳-۶. عدالت‌گرایی هنجاری در گفتمان سیاسی و ایدئولوژیک

عدالت‌گرایی هنجاری در شرایط تضادهای سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به عنوان یکی از عوامل هویت ایدئولوژیک و کنش سیاسی محسوب می‌شود. از سوی دیگر می‌توان چنین مؤلفه‌هایی را در دوران جدید، نماد اصلی قدرت و امنیت تلقی نمود. کشورهایی که در شرایط تهدید قرار دارند، از طریق نشانه‌های مربوط به هویت مقاومت می‌توانند موقعیت خود را بازسازی نموده و موازنه قدرت را تغییر دهند. هویت مقاومت در ایران براساس نشانه‌هایی از جمله عدالت‌گرایی شکل گرفته است. نشانه‌های عدالت‌گرایی نه تنها در مذهب شیعه به عنوان یکی از اصول مذهب تلقی می‌شود، بلکه در آیین ایرانیان باستان نیز به عنوان یکی از نشانه‌های کنش سیاسی شهروندان در برخورد با حاکمان مستبد و قدرت‌های مداخله‌گرا تلقی می‌شد (Ayoob, 1983: 14).

بررسی فرایندهای تاریخی ایران نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از جنبش‌های اجتماعی ایرانی معطوف به هدف‌ها و رویکردهای عدالت‌جویانه بوده است. زمانی که نشانه‌های بی‌ثباتی و فقدان امنیت شکل می‌گیرد، زمینه ظهور موج‌های سیاسی و اجتماعی عدالت‌گرا نیز فراهم خواهد شد. این روند از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز گردید و در شرایطی که جمهوری اسلامی در معرض اقدام‌های نظامی عراق قرار گرفت، تشدید شد. بنابراین فرایند امنیت‌سازی در برخی از مقاطع تاریخی زندگی سیاسی ایرانیان براساس موج‌های عدالت‌گرا شکل می‌گیرد. چنین موج‌هایی را



می‌توان محور اصلی تحرک نیروهای اجتماعی برای نیل به هدف‌ها، هویت و امنیت ملی دانست. این روند در سال‌های مقاومت نظامی و دفاع مقدس از عینیت بیشتری برخوردار گردید (Ehteshami, 1990: 62).

در این دوران، جامعه ایرانی اشتیاق بیشتری به پذیرش خطرات ناشی از رویارویی و مقاومت در برابر تهدیدهای بیرونی پیدا نمود. تأثیرگذاری فرهنگ شیعی، اندیشه و روح ایرانی را برای پذیرش رنج و مصیبت آرمانی برای تحقق ساختار عادلانه آماده نمود. اگرچه این روند در دوران‌های مختلف انقلاب اسلامی با ادبیات و جهت‌گیری متفاوتی برسازی گردیده است، اما چنین نشانه‌هایی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی که دارای ماهیت ایدئولوژیک است، در فرایند جنگ تحمیلی دارای تنوع و کارکرد بیشتری بوده است (Halm, 1997: 61).

عدالت‌گرایی یکی از هنجارهای انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود، اما تفاسیر مختلفی از عدالت‌گرایی در هر دوران وجود دارد. به عبارت دیگر، عدالت‌گرایی شاخص‌ها خود را در مفاهیم متنوعی برسازی می‌کند. بنابراین تفاسیر نخبگان و جامعه درباره عدالت در دهه ۱۳۶۰ (دوران دفاع مقدس)، با آنچه که در «دوران سازندگی» (دهه ۱۳۷۰)، دوران تعامل سازنده و گفت‌وگوی تمدن‌ها (دوران ریاست جمهوری خاتمی) و در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد (عدالت اقتصادی و هدفمندسازی یارانه‌ها) به وجود آمده، متفاوت است. در هر یک از دوران‌های تاریخی ایران، جلوه‌هایی از عدالت‌گرایی وجود داشته است. تحولات مربوط به تاریخ و ساختار سیاسی انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که عدالت‌گرایی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شکل‌بندی و نشانه‌های متفاوتی داشته است (Hopf, 1998: 172).

علت اصلی تغییر در نشانه‌های عدالت‌گرایی منعکس در فرهنگ سیاسی ایران را می‌توان اولویت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دفاعی و امنیتی دانست. در هر یک از دوران‌های تاریخی مربوط به انقلاب اسلامی ایران نشانه‌های خاصی از عدالت‌گرایی

ظهور یافته و براساس آن جلوه‌هایی از گفتمان سیاسی و امنیتی نیز شکل می‌گیرند. هر یک از گفتمان‌ها را می‌توان نمادی از رویکرد عدالت‌گرایانه جامعه ایرانی در برخورد با مشکلات درون‌ساختاری و تهدیدهای بیرونی دانست. در عین حال می‌توان بر این امر تأکید داشت که هنجارگرایی ناشی از انقلاب اسلامی ایران توانست آرمان‌های نهفته در ذهنیت ایرانی را برای مقابله با تهدید بیرونی بسیج نماید (Menashri, 1990: 32).

#### ۴. تأثیر مؤلفه‌های گفتمانی قدرت نرم ایران در جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه

همواره بین شاخص‌های مفهومی قدرت و کارکرد منطقه‌ای آن رابطه مستقیم وجود دارد. هویت‌گرایی اسلامی، واقعیت جدید سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. این امر انعکاس انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه تلقی گردیده و پیامدهای قابل‌توجهی در ارتباط با ثبات، موازنه و امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه به وجود می‌آورد. آمریکا و رژیم صهیونیستی در سال‌های پس از جنگ سرد تلاش نمودند تا موقعیت خود را در منطقه تثبیت نمایند. این امر منجر به شدت واکنش شهروندان خاورمیانه گردید.

موج اول اثربخشی مؤلفه‌های گفتمانی در قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در روند مقابله‌گرایی گروه‌های اسلامی خاورمیانه علیه سلطه آمریکا و رژیم صهیونیستی مشاهده نمود. زمانی که رهبران سیاسی کشورهای منطقه با قدرت‌های بزرگ همکاری نمودند، زمینه برای گسترش اعتراض‌های سیاسی و شیوع بحران به ساختار داخلی کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه به وجود آمد. بازتاب این فرایند را می‌توان در ارتباط با کشورهای تونس، مصر، یمن، بحرین، اردن و مراکش مورد توجه قرار داد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران بر این موضوع تأکید داشت که هرگونه

همکاری کشورهای منطقه با قدرت‌های بزرگ، زیرساخت‌های لازم برای گسترش بحران منطقه‌ای را فراهم می‌سازد (Hughes, 24 July 2010: 4).

موج دوم اثربخشی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در روند مقابله‌گرایی اعتراض‌های اجتماعی مردم تونس در دسامبر ۲۰۱۰ مشاهده نمود. این اعتراض‌ها در زمان محدودی منجر به تغییر حکومت زین‌العابدین بن علی گردید. نامبرده از اواسط دهه ۱۹۸۰ به عنوان محور اصلی قدرت سیاسی در تونس ایفای نقش می‌کرد. با وجود آنکه بن‌علی دارای تجربه و درک امنیتی از تحولات اجتماعی تونس بود، اما در زمان محدودی به رهبر سیاسی اقتدارگرا تبدیل شد. او از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی معترض جلوگیری نمود و با گروه‌های اصلاح‌طلب در ساختار سیاسی تونس مخالفت کرد. همچنین بسیاری از گروه‌های مخالف را در شرایط مهاجرت و یا انزوای سیاسی قرار داد. آثار این امر در دسامبر ۲۰۱۰ به شکل‌گیری جنبش اجتماعی در تونس منجر شد.

مشابه چنین فرایندی در مصر شکل گرفت. انتخابات مصر نمایش دخالت دولت در چگونگی مشارکت سیاسی جامعه بود. زمانی که مبارک بار دیگر رئیس‌جمهور مصر شد، واکنش گروه‌های اجتماعی آغاز گردید. نامبرده فاقد هرگونه پایگاه اجتماعی و جایگاه سیاسی در بین گروه‌های اجتماعی بود. در چنین شرایطی زمینه برای شکل‌گیری جنبش اجتماعی مصر آغاز شد؛ جنبشی که دارای ماهیت اسلامی، هویتی، دموکراتیک و ضد دیکتاتوری مبارک بود. مبارک از زمان به قدرت رسیدن توانست زیرساخت‌های اقتدارگرایی سیاسی را ایجاد نماید. این امر منجر به شکل‌گیری شکاف سیاسی در مصر گردید.

باتوجه به تحولات یاد شده، دگرگونی در ساختار سیاسی کشورهای شمال آفریقا اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در این بین نه‌تنها رهبران اقتدارگرا در این کشورها تغییر می‌یابند، بلکه باید نشانه‌هایی از تغییر در فرایندهای سیاسی- اجتماعی در چنین

کشورهایی را نیز مورد ملاحظه قرار داد. موج ایجاد شده در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی به سایر کشورهای حوزه همجوار نیز منتقل خواهد شد. این امر را می‌توان انعکاس نظریه انتقال هنجاری در کشورهای اقتدارگرای سیاسی دانست.

### ۵. فرایند تحول در جنبش اجتماعی کشورهای خاورمیانه

جنبش‌های اجتماعی پاسخی به نیازهای عمومی جامعه محسوب می‌شود. کشورهای خاورمیانه عربی از سال‌های میانی دهه ۱۹۸۰ در شرایط اقتدارگرایی سیاسی قرار داشته‌اند. در این دوران، اعتراض‌های مبهم و جنبش‌های اجتماعی ناپایدار، در فضای سیاسی کشورهایی مانند مصر، عربستان، تونس، اردن و مراکش شکل گرفت. اگرچه گروه‌های معترض، تلاش داشتند تا زمینه‌های لازم برای اصلاحات و تغییرات سیاسی در کشورهای یادشده را به وجود آورند، اما چنین روندی به نتیجه مطلوب نرسید. اقتدارگرایی سیاسی، عامل اصلی ناکارآمدی گروه‌های معترض در فضای اجتماعی خاورمیانه محسوب می‌شود.

به این ترتیب، بسیاری از اصلاحات سیاسی و اعتراض‌های اجتماعی شهروندان خاورمیانه در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۰ انجام پذیرفت؛ سالی که دموکرات‌ها در آمریکا، از جنبش‌های اجتماعی اصلاح‌طلب حمایت نمودند. این امر را می‌توان یکی از دلایل اصلی تداوم جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه عربی دانست. به این ترتیب آمادگی در فضای اجتماعی، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و حمایت قدرت‌های بزرگ از گروه‌های اصلاح‌طلب را می‌توان در زمره دلایل اصلی شکل‌گیری بحران اجتماعی، تغییرات سیاسی و دگرگونی در ساختار قدرت کشورهایی دانست که رفتار سیاسی خود را در فضای اقتدارگرایی اعمال می‌کردند (Farzaneh, 22 February 2010: 7).

گروه‌های اسلامی خاورمیانه، محوریت خود را در مصر قرار داده‌اند. بسیاری بر این اعتقادند که مصر، تونس و مراکش به عنوان سه کشور فرهنگ‌ساز در حوزه خاورمیانه

عربی و شمال آفریقا قرار دارند. زیرساخت‌های اندیشه سیاسی در این کشورها مبتنی بر ترکیبی از اسلام‌گرایی و دموکراسی است. افرادی مانند «لئونارد بایندر» بر این اعتقادند که تصویری که مسلمانان مناطق یادشده از اسلام دارند، با رویکرد ایرانی متفاوت است. اگرچه علمای مصر و تونس به دو گروه بنیادگرا و لیبرال اسلامی تقسیم می‌شوند، اما آنان به رویکردی که در ایران نسبت به اسلام‌گرایی و کنش سیاسی منطقه‌ای - بین‌المللی وجود دارد، دیدگاه خوش‌بینانه‌ای ندارند. وی بر این اعتقاد است که:

«منافع صنفی علما در مصر با دیگر بخش‌های ساختار حکومتی گره خورده است. آنان می‌توانند در مجلس مشارکت داشته باشند. از سوی دیگر نقش علما در تفسیر شریعت در نظام قانون‌گذاری حفظ گردیده است. آنان هیچ‌گونه تمایلی به شیوه بنیادگرایی افراطی ندارند. بیشتر آنان نمی‌توانند نقشی که امام خمینی (ره) ایفا نمود را برای خود متصور شوند. آنان نسبت به حمایت از گروهی که فعالیت‌های زیرزمینی انجام می‌دهند و تلاش می‌نمایند تا رژیم حکومتی را سرنگون کند، وحشت دارند. در نهایت اینکه بنیادگرایان اسلامی، الگوی ایران را نپذیرفته‌اند. از سوی دیگر، اسلام‌گرایان لیبرال نیز توجه چندانی به الگوی ایران ندارند. آنان ترجیح می‌دهند تا براساس رویکردهای فرهنگی و بومی خود، ایفای نقش نمایند.» (Binder, 1988: 79).

بر خلاف چنین دیدگاهی، هنوز برخی از گروه‌ها وجود دارند که از انقلاب اسلامی ایران تأثیر گرفته‌اند و الگوی رفتاری خود را براساس شاخص‌های اسلام سیاسی سازماندهی کرده‌اند. ترویج روحیه انقلابی در این کشورها اغلب الهام گرفته از الگوی کنش سیاسی انقلاب اسلامی ایران است. اگرچه برخی از اندیشه‌های ضدامپریالیستی ایران مورد توجه کارگزاران سیاسی جهان عرب قرار می‌گیرد، اما این امر به مفهوم آن است که نمی‌توان در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا، بین رویکرد ضدغربی و مفاهیم دینی رابطه اندامواره برقرار نمود.

گروه‌های طرفدار انقلاب ایران در مصر، تونس و مراکش، توسط نظام‌های سیاسی اقتدارگرا در خاورمیانه عربی، شناسایی و با آنان مقابله گردید. در این کشورها، ترجیح داده می‌شود تا جلوه‌هایی از همکاری گروه‌های اجتماعی براساس روح ملی سازماندهی شود. اگرچه هنوز اقتدارگرایی سیاسی به عنوان محور اصلی ساختار حکومتی در این کشورها محسوب می‌شود. این روند در سال‌های دهه ۱۹۸۰ تا پایان اولین دهه ۲۱ تمدن یافتن است (Bumiller, 29 June 2010: 14).

درباره ساختار اقتدارگرای مصر و تونس مطالب زیادی منتشر شده است. افرادی مانند فرید زکریا، جان اسپوزیتو، برنارد لویس، هینبوش، نورتون و لیزا اندرسون بیش از دیگران در این ارتباط به گردآوری مطالب تحلیلی مبادرت نموده‌اند. آنان پس از سال‌های دهه ۱۹۹۰ تلاش نمودند تا زمینه‌های لازم برای ایجاد درک مشترکی از کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا را به وجود آورند. برای تحقق این هدف، افراد یادشده از الگوی ترکیب تحلیلی استفاده نموده‌اند. براساس این رویکرد، موضوع‌های مربوط به جنبش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و ساختار سیاسی در چنین کشورهایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردیده‌اند. در تبیین شاخص‌های اجتماعی و پیوند آن با زیرساخت‌های نظام سیاسی اقتدارگرا در کشورهای خاورمیانه عربی به ویژه مصر و تونس، فرید زکریا، خاطره‌ای از دیدار دیپلمات‌های آمریکایی از خاورمیانه عربی و کشور مصر را مطرح می‌کند. او در این ارتباط بیان می‌دارد که:

«همیشه همان صحنه مجلل و همیشه همان حکایت غم‌انگیز. یکی از دیپلمات‌های

ارشد آمریکایی وارد یکی از کاخ‌های باشکوه ریاست جمهوری در اطراف قاهره می‌شود. جایی که حسنی مبارک از آنجا بر مصر حکم می‌راند. او از سراسرهای مرمین و اتاق‌های مملو از مبل‌مان طلایی می‌گذرد که همه تقلیدی است ناشیانه، از سبک امپراطوری فرانسه. او پس از گذر از چند لایه مأموران امنیتی، وارد اتاق پذیرایی رسمی می‌شود و مورد استقبال بسیار گرم رئیس جمهور مصر قرار می‌گیرد. این دو به گرمی در مورد روابط آمریکا و مصر، تحولات منطقه‌ای و فرایند صلح بین رژیم

صهیونیستی و فلسطین مشغول صحبت شده و به تبادل نظر می‌پردازند. زمانی که صحبت‌های منطقه‌ای آنان به نتیجه به نسبت مطلوبی رسید، در آن شرایط موضوع‌های درون‌ساختاری جهان عرب برای دیپلمات‌های آمریکایی اهمیت پیدا می‌کند. به این ترتیب، طرف آمریکایی به نرمی موضوع حقوق بشر را پیش می‌کشد و پیشنهاد می‌کند که دولت مصر از فشار بر ناراضیان سیاسی بکاهد. آزادی مطبوعات را گسترش دهد و روشنفکران را زندانی نکند. مبارک عصبی می‌شود و با پرخاش می‌گوید، اگر من کاری را انجام دهم که شما می‌خواهید، بنیادگرایان اسلامی، مصر را خواهند گرفت. آیا شما همین را می‌خواهید؟» (زکریا، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

شاخص‌های یاد شده نشان می‌دهد که کشورهایمانند مصر و تونس، در سال‌های گذشته با بحران‌های اجتماعی روبه‌رو بوده‌اند، هر یک از واحدهای سیاسی یاد شده، بخشی از مخاطره امنیتی خود را گروه‌های اجتماعی دانسته‌اند؛ گروه‌هایی که با اقتدارگرایی سیاسی مخالف بوده و از سوی دیگر با الگوهای سازش در فضای امنیت خاورمیانه با رژیم صهیونیستی، رویکردهای متفاوتی را ارائه می‌دهند. در چنین شرایطی شکاف سیاسی، در کشورهای عربی گسترش یافت. بحران‌های امنیتی دسامبر ۲۰۱۰ و همچنین ژانویه ۲۰۱۱ را می‌توان نماد چنین فرایندی دانست.

## ۶. راهکنش‌های (تاکتیک‌های) جنبش اجتماعی مردم خاورمیانه

انقلاب‌های اجتماعی زمانی به پیروزی منجر می‌شود که زمینه‌های اجتماعی مناسب وجود داشته باشد. از سوی دیگر، جامعه از قالب‌های گفتمانی تأثیرگذار و الهام‌بخش بهره‌مند شود. در سومین مرحله، لازم است تا راهکنش‌های (تاکتیک‌های) مناسب و مطلوب برای کنش سیاسی مورد توجه قرار گیرد. به طور کلی باید بر این امر تأکید داشت که راهکنش‌های (تاکتیک‌های) اجتماعی تابعی از فضای سیاسی و قابلیت رهبران جنبش انقلابی محسوب می‌شود.

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران دارای رویکرد فرانوگرا بوده است، بنابراین می‌تواند الهام‌بخش کنشی در خاورمیانه محسوب شود که در قالب جنبش‌های اجتماعی آرمان‌شهرگرا شکل گیرد؛ جنبش‌هایی که دارای ماهیت غیرمتمرکز بوده و به همین دلیل، گروه‌های اجتماعی می‌توانند در زمان محدودی قدرت خود را بازتولید نمایند. این امر نمادی از قدرت نرم و الهام‌بخشی ایران در حوزه گفتمانی و کنش گروه‌های اجتماعی کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود (Bergen, 10 September 2010: 25).

### ۱-۶. جنبش‌های اجتماعی فراگیر و غیرسازمان‌یافته

آنچه منجر به سقوط حکومت بن علی در تونس گردید و یا اینکه زمینه‌های متزلزل‌سازی پدافند حکومت حسنی مبارک در مصر را فراهم آورد، تابعی از شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، در کشورهای اقتدارگرا محسوب می‌شود. این جنبش‌ها در شرایطی گسترش می‌یابد که زمینه‌های مشارکت سیاسی شهروندان فراهم شود. به عبارت دیگر می‌توان رفتار جمعی در جامعه توده‌ای را مربوط به شرایطی دانست که زیرساخت‌های تحول اجتماعی فراهم گردیده است. انتخابات را می‌توان یکی از نمادهای ایجاد هیجان در جامعه توده‌ای دانست. خلأ قدرت سیاسی به عنوان نمادی دیگر در کنش گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شود.

فرایندهای اعتراضی در تونس و مصر را می‌توان نمادی از رفتار جمعی گروه‌های اجتماعی برای نیل به هدف‌های سیاسی دانست. این امر در قالب «کنش‌های جمعی سازمان‌یافته» و همچنین «کنش‌های جمعی فراگیر و توده‌ای» شکل می‌گیرد. چنین فرایندی را می‌توان نماد «رهیافت‌های انتخاب اجتماعی» و بسیج منابع براساس نیازهایی دانست که در جامعه توده‌ای شکل می‌گیرد. به طور کلی می‌توان تحولات اجتماعی تونس و مصر را در قالب نظریه‌های رفتار اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی مورد توجه قرار داد (Taylor, 1992: 24).



## ۲-۶. کنش معطوف به هدف

اگر کنش اجتماعی به نتیجه سیاسی برسد، در آن شرایط زمینه تثبیت جنبش اجتماعی فراهم خواهد شد، در غیر این صورت، جلوه‌هایی از «کنش‌گری بدون کنش» حاصل خواهد شد. این الگوی رفتاری، زمینه‌ساز تغییر سیاسی نخواهد شد. به عبارت دیگر، بحران به شیوه‌های دیگر ادامه خواهد یافت. آنچه در تونس و مصر شکل گرفت را می‌توان نماد جنبش اجتماعی برای تغییر سیاسی دانست؛ الگویی که می‌تواند در سایر کشورهای شمال آفریقا نیز مورد توجه قرار گیرد. در حالی که فضای اجتماعی کشورهای حوزه خلیج فارس متفاوت خواهد بود. اگرچه در این کشورها، جلوه‌هایی از بحران اجتماعی و همچنین نیروهای معترض سیاسی وجود دارد، اما تبدیل آن به جنبش اجتماعی معطوف به تغییر سیاسی در کوتاه‌مدت، کار دشواری خواهد بود (Moin, 1999: 114).

## ۳-۶. مردم‌گرایی و تصاعد انتظارات گروه‌های اجتماعی

اثر بخشی قالب‌های گفتمانی مبتنی بر الهام‌بخشی اندیشه‌های انقلاب اسلامی که دارای رویکرد متعارض با نشانه‌های اقتدارگرایی، استبدادی، دست‌نشانده‌گی و وابستگی هستند را می‌توان در جنبش اجتماعی کشورهای مختلف خاورمیانه مورد ملاحظه قرار داد. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده که بخشی از شاخص‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند، زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی انقلاب کشورهای جهان عرب را شکل می‌دهد. موج‌های مردم‌گرایی در مقابله با ساختار اقتدارگرا در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، براساس جلوه‌هایی از اعتراض‌های نهفته شکل گرفته است؛ اعتراض‌هایی که تحت تأثیر نظام سیاسی اقتدارگرا، قابلیت خود را برای کنش‌گری سیاسی از دست داده است. این اعتراض‌ها در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۹ گسترش یافت که نتیجه آن را می‌توان در تحولات ژانویه تا ژوئن ۲۰۱۱ دانست.

در این ارتباط هینبوش تأکید دارد که مشارکت سیاسی جلوه‌ای از جنبش بازستان‌خوانی در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. هر جنبش اجتماعی تحت تأثیر موج‌های منطقه همجوار شکل می‌گیرد. موج‌هایی که می‌تواند زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری تحولات انقلابی را فراهم سازد. چنین نشانه‌هایی را می‌توان در زمان شکل‌گیری انقلاب فرانسه مورد توجه قرار داد. حتی انقلاب رهایی‌بخش آمریکای لاتین در سال‌های ۱۸۲۵-۱۸۲۳ نمادی از معادله انتقال هنجاری در جنبش‌های انقلابی تلقی می‌شود. انقلاب اسلامی ایران نیز توانست اندیشه سیاسی جدیدی را در قالب جنبش بازستان‌خواهی تولید نماید. هینبوش بر این امر تأکید دارد که:

بازستان‌خواهی از ویژگی‌های جهان سوم محسوب می‌شود. آنچه که منطقه خاورمیانه و به طور اخص هسته عرب این منطقه را منحصر به فرد می‌کند، تاریخ استثنایی هویت‌های فرادولتی آن است. از آنجا که نظام دولت در خاورمیانه، بر یک ساختار یکپارچه فرهنگی و زبانی اعمال شده است، در نتیجه هیچ‌گونه جلوه‌ای از یکپارچگی سیاسی، وفاداری مردم به حکومت و هویت خاصی مشاهده نمی‌شود. این نشانه‌ها روز به روز کم‌رنگ و محدودتر می‌شود.

در برخی از کشورهای خاورمیانه، وفاداری سیاسی بسیار محدود است، اما در کشورهای دیگری مانند مصر، تونس و مراکش، که کشورها دارای هویت متمایز به خود هستند، هویت‌های فرادولتی، مهم‌تر و مؤثرتر از وفاداری جامعه به حکومت محسوب می‌شود. در چنین جوامعی، نخبگان حاکم، هیچ‌گونه توجهی به منافع گروه‌های اجتماعی ندارند. آنان تلاش دارند تا بین فضای پان عربیسم، حاکمیت دولت و مصالح جامعه، شرایط تعادلی را رعایت نمایند. در این جوامع هویت سیاسی و ملی ساخته نشده است (Condra, July 2010: 28).

#### ۴-۶. برجسته‌سازی شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی

برخی دیگر از تحلیلگران مسائل و موضوع‌های خاورمیانه بر این اعتقادند که فرهنگ‌سازی، وفاداری و هویت سیاسی در خاورمیانه همواره در حال ساخته شدن است. این رویکرد توسط افرادی مانند «بهجت کورانی»<sup>۱</sup> و «مایکل بارنت»<sup>۲</sup> نیز ارائه شده است. آنان بر این اعتقادند که هویت و کنش سیاسی، براساس سیاست‌های نمادین و غالب‌های محتوایی ساخت می‌شود. کشورهایمانند مصر در دوران ناصر تلاش نمودند تا جلوه‌های از پان‌عربیسم را فعال نمایند، در حالی که پس از دهه ۱۹۸۰ هویت اسلام‌گرا در جهان عرب ظهور یافت.

یکی از شاخص‌های اصلی قدرت نرم ایران را می‌توان افزایش مطالبات گروه‌های اجتماعی در کشورهای منطقه دانست؛ مطالباتی که مبتنی بر گسترش مشارکت اجتماعی می‌باشد. هرگونه مشارکت اجتماعی زیرساخت‌های لازم را برای جنبش سیاسی منطقه‌ای فراهم می‌سازد. در این ارتباط، اندیشه معطوف به مشارکت‌گرایی، استقلال و آزادی‌خواهی مبتنی بر قدرت نرم ایران با روح اقتدارگرایی در تعاملات رهبران جهان عرب، متفاوت و مغایر می‌باشد. در این ارتباط کنش گروه‌های اجتماعی در کشورهای خاورمیانه به‌گونه‌ای است که می‌تواند زمینه‌های ساختار شکنی سیاسی و اجتماعی را در طیف گسترده‌ای از کشورهای منطقه فراهم آورد.

پس از دهه ۱۹۷۰، همواره این موضوع مورد توجه گروه‌های سیاسی مختلف خاورمیانه قرار داشته است که چگونه می‌توان به توسعه سیاسی، رشد اقتصادی و ارتقای موقعیت راهبردی دست یافت. یکی از رهیافت‌های مسلط در این ارتباط را می‌توان «نظریه دولت‌های اقتدارگرا» دانست. براساس چنین رهیافتی، نظام‌های سیاسی خاورمیانه عربی، گرفتار دولت‌های مستبدی بوده‌اند که رابطه خود را با جامعه از دست

---

1. Bahgat Korany  
2. Michael Barnett

داده‌اند. هیچ گونه تمایلی به مشارکت جامعه با ساختار سیاسی نشان نداده و محور اصلی تداوم قدرت خود را بر سرکوب قرار داده‌اند. در چنین شرایطی همواره جامعه در صدد کسب شرایطی است که بتواند موقعیت خود را در فضای سیاسی بازسازی کند. به همین دلیل است که دولت‌های اقتدارگرای خاورمیانه، با مشکلات پایان‌ناپذیر روبه‌رو خواهند بود (Bartelson, 1995: 86).

بحران‌های اجتماعی زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری تضادهای امنیتی در خاورمیانه به وجود می‌آورد. در کشورهای مصر و تونس جلوه‌هایی از شکاف اجتماعی وجود داشته است. شکاف اجتماعی را می‌توان انعکاس تضادهای بلندمدت حکومت - جامعه دانست. از سوی دیگر، پس از دهه ۱۹۸۰ تاکنون، همواره جلوه‌هایی از تضاد امنیتی بین گروه‌های اجتماعی مختلف گسترش یافته است. این امر زیرساخت‌های لازم برای توسعه بحران و تضادهای امنیتی در منطقه را ایجاد کرده است. به طور کلی بحران‌های امنیتی در مقاطع زمانی خاصی شکل می‌گیرند. هر بحران امنیتی در زمانی به وجود می‌آید که جلوه‌هایی از بحران اجتماعی به نقطه اوج خود برسد.

#### ۵-۶. بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی

رسانه‌های اجتماعی یکی از ابزارهای جنبش‌های سیاسی خاورمیانه محسوب می‌شود. به طور کلی رسانه‌های اجتماعی از تنوع قابل توجهی برخوردارند. اصلی‌ترین ویژگی این رسانه‌ها را می‌توان تکثیر مفاهیم و انتقال ادبیاتی دانست که زمینه‌تهدیج گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌سازد. اگرچه در فرایند تحولات اجتماعی کشورهای خاورمیانه برخی از رسانه‌های مجازی مانند تیوتر و فیس‌بوک دارای نقش تحرک‌بخش به گروه‌های اجتماعی بودند، اما مفاهیمی که در این رسانه‌ها بازتولید می‌شد، با شاخص‌های هنجاری و گفتمانی انقلاب اسلامی همخوانی و هماهنگی داشته است (Godwin, 2001: 25).

زمانی که ساختار دولت در کشورهای خاورمیانه از اقتدار دیوانسالارانه برخوردار نباشد، طبیعی است که زمینه برای شکل‌گیری فضای اجتماعی پراکنده فراهم می‌شود. اگر در برخی از کشورها مانند مصر یا تونس جلوه‌هایی از همبستگی اجتماعی در دو دهه گذشته وجود داشته است، باید آن را انعکاس جلوه‌هایی از حکومت اقتدارگرا و نظام‌های سرکوب‌گر دانست. به عبارتی دیگر، سرکوب سیاسی در خاورمیانه می‌تواند برای مدتی جنبش‌های اجتماعی را با تأخیر روبه‌رو سازد، اما تداوم این امر برای دوران‌های طولانی امکان‌پذیر نخواهد بود. کشورهای مصر و تونس به لحاظ ساختار اجتماعی، گسترش اندیشه سیاسی و نظام‌های سیاسی حکومتی با یکدیگر مشابهت زیادی داشته‌اند. نظام اجتماعی آنان از تحرک لازم برخوردار بوده است. از سوی دیگر، می‌توان جلوه‌هایی از رشد و تنوع اندیشه سیاسی را در چنین کشورهایی مورد ملاحظه قرار داد. در چنین شرایطی، به دلیل سرکوب سیاسی و سازماندهی حکومت اقتدارگرا، امکان شکل‌گیری فرایندهای دموکراتیک با محدودیت روبه‌رو بوده است. این امر به مثابه آن است که تداوم ساختارهای حکومتی اقتدارگرا در خاورمیانه فقط براساس سرکوب سیاسی امکان‌پذیر خواهد بود. چنین روندی تحت تأثیر ابزارهای ارتباطی و همچنین موج‌های تغییر اجتماعی با دگرگونی همراه خواهد شد. به عبارت دیگر، در کشورهای مصر و تونس، اقتدارگرایی ساختاری و سرکوب سیاسی بر دیگر نشانه‌های معنادار اجتماعی اولویت پیدا کرده است (Hastings, 2010: 3).

## ۶-۶. نقد اقتدارگرایی ساختاری از سوی گروه‌های اجتماعی

اگرچه در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ ناآرامی سیاسی در مصر و تونس وجود داشت، اما این روند در اواخر دهه ۱۹۸۰ با تغییراتی روبه‌رو گردید. چنین فرایندی در کشورهایی مانند مصر، عربستان، امارات عربی متحده، اردن، تونس و مراکش بیش از سایر کشورها وجود داشته است. رهبران سیاسی و ساختار حکومتی این کشورها، تداوم قدرت خود را مرهون

سرکوب و اقتدارگرایی قرار داده‌اند. «فرید زکریا» در تبیین چنین شرایطی، حکام عرب را عامل اصلی چنین مخاطراتی در فضای خاورمیانه می‌داند، وی بر این اعتقاد است که: «حکام عرب خاورمیانه، اقتدارگرا، فاسد و سرکوب‌گر هستند. آنان تمایلی به برگزاری انتخابات ندارند. انتخابات در این کشورها زمینه شکل‌گیری بحران‌های سیاسی را به وجود می‌آورد. احزاب سیاسی نیز نگاه تحقیرآمیزی نسبت به حکومت‌ها دارند؛ زیرا دو مجموعه یاد شده هر دو در تعارض با یکدیگرند... در خاورمیانه آنهایی که مدافع دموکراسی هستند، بیش از همه به اوهام انکار و خودفریبی پناه می‌برند. این منطقی از نگاه بدبینانه نسبت به یکدیگر لبریز است. به این ترتیب می‌توان میان دولت‌های اقتدارگرا از یک سو و جوامع غیرلیبرالی از سوی دیگر تفاوت قائل شد. هیچ یک، زمینه باروری برای دموکراسی به وجود نمی‌آورد. یک فضای سیاسی آکنده از تندروی و خشونت وجود دارد، این امر انگیزه‌ای برای دولت‌ها می‌شود که سرکوب بیشتری را اعمال نمایند» (زکریا، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

هر یک از شاخص‌های یاد شده نشان می‌دهد که رهبران سیاسی، ساختار قدرت و فرایندهای اعمال قدرت در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا در زمره اصلی‌ترین موضوع‌های امنیتی محسوب می‌شود. شاید رهبرانی مانند بن‌علی و مبارک، اصلی‌ترین نشانه‌های چنین جامعه‌ای محسوب شوند. از سوی دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که چنین وضعیتی همواره مورد انتقاد کشورهای غربی قرار گرفته است. مراکز مطالعاتی و گروه‌های پژوهشی آمریکا و اروپا را می‌توان به عنوان یکی از منتقدان چنین شرایطی دانست. اگرچه نظام‌های سیاسی این کشورها از حکومت‌های اقتدارگرای خاورمیانه عربی حمایت می‌کنند، اما چنین فرایندی همواره با واکنش گروه‌های تحلیلی و پژوهشگران روبه‌رو بوده است.

## نتیجه‌گیری

هویت‌گرایی یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. این امر در ارتباط با مؤلفه‌هایی مانند انسجام ایدئولوژیک و راهبردی کشورها نقش تأثیرگذار و تعیین‌کننده‌ای دارد. از سوی دیگر، باید این موضوع را مورد توجه قرار داد که در بیداری اسلامی و جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه، هویت‌گرایی بخش اجتناب‌ناپذیر چنین تحولاتی محسوب می‌شود. این امر با مؤلفه‌های اعتقادی و تمدنی شهروندان خاورمیانه پیوند یافته است. بارتاب این مطلب را می‌توان در اعتراض‌های اجتماعی کشورهای مختلف مورد توجه قرار داد. تحولات سیاسی-اجتماعی کشورهای مصر و تونس، پیامدهای سیاسی گسترده‌ای در جهان عرب به جا خواهد گذاشت. این امر ماهیت قدرت در کشورهای مختلف خط مقدم جبهه‌ی مقابله با رژیم صهیونیستی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پس از دهه ۱۹۹۰، مبارک تلاش نمود تا با گسترش روابط امنیتی با رژیم صهیونیستی، موقعیت خود را در جهان عرب ارتقا دهد. این امر به مفهوم آن است که مبارک و بن‌علی ضرورت‌های مقابله با رژیم صهیونیستی به عنوان نماد هویتی، اعتقادی و راهبردی مردم خاورمیانه، را نادیده انگاشته‌اند.

گفتنی است که رهبران سیاسی مصر هیچ‌گونه توفیقی در حل مشکلات مربوط به دولت خودگردان فلسطینی و رابطه آن با حماس به دست نیاورده‌اند. این امر مشروعیت سیاست خارجی دولت مصر را کاهش داد. از سوی دیگر، رهبران سیاسی مصر و تونس تلاش نمودند تا از طریق الگوهای مبتنی بر «اقتدارگرایی امنیتی» موقعیت خود را تثبیت نمایند. چنین فرایندی تنها برای مدتی از کارآمدی برخوردار بود. تحولات اجتماعی در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا پس از سال ۲۰۰۷، از ابعاد فراگیرتری برخوردار شد. این امر زمینه‌های کنش سیاسی اعتراضی برای مشروعیت‌زدایی از ساختار حکومتی این کشورها را فراهم آورد. زمانی که واحدهای سیاسی به مؤلفه‌های ادراکی، هنجاری و هویتی شهروندان توجهی نداشته باشند، طبیعی است در آن شرایط زمینه برای

شکل‌گیری تضادهای دولت - جامعه ایجاد می‌شود. براساس شاخص‌های یاد شده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که:

(۱) با توجه به شاخص‌های اجتماعی خاورمیانه، می‌توان گفت بحران سیاسی در بسیاری از کشورهای منطقه در حال شکل‌گیری است، اما شدت چنین بحرانی در تمامی منطقه یکسان نخواهد بود. در شمال آفریقا فرایندهایی وجود دارد که نشان می‌دهد بحران، قابلیت انتقال از یک منطقه به حوزه‌های جغرافیایی همجوار را خواهد داشت، اما این امر فقط در منطقه شمال آفریقا خواهد بود. کشورهایی در معرض انقلاب اجتماعی فراگیرتری قرار دارند که از همبستگی هنجاری بیشتری با شاخص‌های قدرت مقاومت ایران برخوردار باشند.

(۲) شاخص‌های موجود منطقه‌ای نشان می‌دهد که ثبات سیاسی شکننده، خشونت، سرکوب و فساد اقتصادی را می‌توان اصلی‌ترین ویژگی‌های ساختاری مصر و تونس دانست. ویژگی‌هایی که از یک سو منجر به آرامش و ثبات سیاسی گردید و از سوی دیگر، زیرساخت‌های اجتماعی لازم برای ادامه تعارض پنهان گروه‌های اجتماعی و نظام سیاسی را فراهم ساخته است. در شرایطی که گروه‌های اجتماعی از آموزه‌های مربوط به هنجارهای انقلاب اسلامی ایران در روند کنش اجتماعی هماهنگ و مقابله‌گرایی با قدرت‌های بزرگ برخوردار شوند، طبیعی است که امکان گسترش موج‌های انقلابی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

(۳) پس از دهه ۱۹۸۰، کشورهای مصر و تونس به دلیل عبور از شرایط گذار سیاسی و سرکوب گروه‌های مخالف، در شرایط آرام سیاسی قرار داشتند. سرکوب مخالفان، ابزار اصلی ادامه قدرت مبارک و بن‌علی از اواخر دهه ۱۹۸۰ به بعد محسوب می‌شد. زمانی که کاهش و شکاف در اقتدار سیاسی با عدم مشروعیت حکومت پیوند یافت، زمینه برای شکل‌گیری اعتراض‌های سیاسی در تونس و مصر به وجود آمد. شهروندان و گروه‌های سیاسی در کشورهای یاد شده، کنش اجتماعی خود را بر اساس قالب‌های



هویت‌گرایی در ساختار اجتماعی، مقابله با اقتدارگرایی سیاسی و همچنین گسترش تضادها با ساختار فراست نظام بین‌الملل به انجام رسانده‌اند. این امر نشان می‌دهد که تحرک اجتماعی بدون زیرساخت‌های تحلیلی - نظری امکان‌پذیر نخواهد بود؛ مؤلفه‌هایی که بتواند زمینه‌های بسیج اجتماعی، کنش نیروهای اجتماعی و هماهنگ‌سازی هدف‌های راهبردی یک کشور در مقابله با نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و قدرت‌های مداخله‌گر بین‌المللی را فراهم سازد.

(۴) هرگونه هویت‌گرایی و انسجام گروه‌های اجتماعی در کشورهای خاورمیانه که بر اساس مؤلفه‌های دینی و در فضای مقابله با ساختار تبعیض‌آمیز سیاست بین‌الملل شکل گیرد، منجر به افزایش تضادهای ساختاری و تردید در مشروعیت قدرت سیاسی می‌گردد. از سوی دیگر، شکنندگی قدرت سیاسی کشورهای خاورمیانه را می‌توان ناشی از چگونگی اعمال قدرت دانست. زمانی که ساختار سیاسی ماهیت اقتدارگرا پیدا می‌کند، طبیعی است که زمینه برای انعطاف‌پذیری سیاسی کاهش خواهد یافت. این امر بازتاب سرکوب سیاسی در جوامعی است که گروه‌های اجتماعی پراکنده و غیرمنسجم دارند. کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در زمره چنین واحدهای سیاسی محسوب می‌شوند، بنابراین نمی‌توان ساختار قدرت در این جوامع را پایدار تلقی نمود. ساختار سیاسی پایدار در شرایطی شکل می‌گیرد که جلوه‌هایی از موازنه قدرت بین گروه‌های سیاسی رقیب به وجود آید. در چنین شرایطی نقش عوامل بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زمانی که فضای اجتماعی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی با جلوه‌هایی از چندجانبه‌گرایی پیوند یابد، تبدیل هنجار مقاومت به کنش سیاسی و منطقه‌ای امکان‌پذیر خواهد بود.

(۵) اگرچه رقابت سیاسی در خاورمیانه عربی و حوزه خلیج فارس دارای تفاوت‌های ساختاری می‌باشد، اما تمامی کشورهای منطقه دارای قالب‌های هویتی به نسبت مشترکی خواهند بود. زمانی که نشانه‌های قدرت هویت در یک کشور ایجاد

شود، زمینه برای انتقال آن به سایر حوزه‌های جغرافیایی فراهم می‌شود. گفتنی است که چنین فرایندی با تأخیر و تنوع زمانی همراه خواهد بود.

اگر گروه‌های اجتماعی توجه چندانی به قاعده بازی در رقابت‌های سیاسی نداشته باشند، طبیعی است که امکان تداوم چنین شرایطی وجود نخواهد داشت. این امر را می‌توان «تناقض قدرت و امنیت در خاورمیانه» دانست. به طور کلی، تناقض قدرت-امنیت در شرایطی به وجود می‌آید که از یکسو نظام سیاسی در صدد سرکوب گروه‌های اجتماعی باشد و از سوی دیگر، گروه‌های اجتماعی در شرایط سرکوب سیاسی چاره‌ای جز عقب‌نشینی و انفعال سیاسی نداشته باشند. در چنین شرایطی هنجارهای مقاومت شکل می‌گیرد. چنین هنجارهایی می‌تواند آثار خود را در مقاطع زمانی آینده منعکس سازد. به همین دلیل است که برخی از هنجارهای انقلاب اسلامی ایران در انتقال به حوزه جغرافیایی خلیج فارس با مقاومت مقطعی روبه‌رو گردیده است.

## منابع و مآخذ

### ۱. منابع فارسی

۱. اسپوزیتو، جان (۱۳۸۶)، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)، *کالبدشکافی تهدید*، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۳. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، *قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم، انتشارات دانشکده باقرالعلوم.
۴. ترابی، طاهره (۱۳۸۹)، *رهیافت‌های متعارض جنگ نرم در کنش راهبردی قدرت‌های بزرگ، فصلنامه آفاق امنیت*، سال سوم، شماره هفت، تابستان.
۵. رایت، رایین (۱۳۸۴)، *آخرین انقلاب بزرگ: انقلاب و تحول در ایران*، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران، انتشارات رسا.
۶. زکریا، فرید (۱۳۸۴)، *آینده آزادی*، تهران، نشر نی.
۷. عسگری، محمود (۱۳۸۴)، *ویژگی‌های قدرت نرم، ماهنامه اطلاعات راهبردی*، شماره ۳۴.
۸. فولر، گراهام (۱۳۸۴)، *شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده*، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، انتشارات مؤسسه شیعه‌شناسی.
۹. کگل، استوارت (۱۳۷۹)، *چارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران، نشر فرهنگ صبا.
۱۱. نای، جوزف (۱۳۸۷)، *قدرت نرم*، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. والتون، مایکل و رانو ویجانیدرا، (۱۳۸۷) *فرهنگ و کنش عمومی*، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۳. هینبوش و انوشیروان احتشامی (۱۳۸۶)، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

### ۲. منابع انگلیسی

1. Aghaie, Kamran (2001), *Nationalism: Theory, Ideology, History*, UK, Polity Press.

2. Ayoob, Mohammad (1983), Security in the Third World. *International Affairs*, Vol. 90, No. 1.
3. Bartelson, Jens (1995), *A Genealogy of Sovereignty*, Cambridge, Cambridge University Press.
4. Bergen, Peter and Bruce Hoffman (10 September 2010), *Assessing the Terrorist Threat*, A Report of the Bipartisan Policy Center's National Security Preparedness Group.
5. Binder, Leonard (1988), *Islamic Liberalism: a Critique of Development Ideologies*, Chicago, university of Chicago Press.
6. Bourdieu, Pierre (1990), *In Other Words: Essays Towards a Reflexive Sociology*, Cambridge, Polity Press.
7. Bumiller, Elisabeth (29 June 2010), Petraeus Pledges Look at Firepower in Afghanistan, *The New York Times*.
8. Condra, Luke, Joseph Felner, Radha Iyengar and Jacob Shapiro (July 2010), The Effect of Civilian Casualties in Afghanistan and Iraq, *NBER Working Paper*, No. 16152.
9. Ehteshami, A (1990), Iran's Revolution: Fewer Ploughshares, More Swords, *Army Quarterly and Defense Journal*, Vol, 120, No, 1.
10. Farzaneh, Kayvan, Andrew Swift, and Peter Williams (22 February 2010), Planet War, *Foreign Policy*.
11. Godwin, Jeffrey (2001), *Cultural Beliefs and the organization of Society*, London, Routledge.
12. Halm, Heinz (1997), *Shi Islam: From Religion to Revolution*, Translated from German by Allison Brown, Princeton, Markus Wiener Publishers.
13. Hastings, Michael (2010), The Runaway General, *Rolling Stone*, June 22, 2010, available at: <http://www.rollingstone.com/politics/news/17390/119236>.
14. Hughes, Michael (24 July 2010), India Too Complacent about Pakistan Complicity in Mumbai Attacks," *Huffington Post*, July 20, 2010; and Varghese K. George, "Rarely at Home," *Hindustan Times*.
15. Kinzer, Stephen (2003), *All the Shah's Men: an American Coup and the Roots of Middle East Terror*, NJ, John Wiley & Sons Publishing.
16. Moin, Baqer (1999), *Khomeini: Life of the Ayatollah*, New York, St. Martin's Press.
17. Nye, Joseph (2004), *Soft power, The Means to Success in World Politics*, New York, Polity.
18. Onuf, N (1989), *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation*, Columbia, University of South Carolina Press.
19. Taylor, Philip (1992), *War and the Media: Propaganda and Persuasion in the Gulf War*, Manchester, Manchester University Press.